



گزارش تصویری

تصادف چهار دستگاه خودرو

■ عدم رعایت فاصله مناسب در جاده اسکله شهید رجایی موجب برخورد ۳ دستگاه کامیون و یک اتوبوس به یکدیگر شد.
به گفته یکی از رانندگان تریلی، ترمز گرفتن ناگهانی خودرو سواری پژو ۴۰۵ که جلو او در حرکت بوده موجب کاستن سرعت توسط وی شده و با توجه به عدم رعایت فاصله مناسب خودروهای عقبی، این سانحه بوقوع پیوسته است.
خوشبختانه حادثه هیچگونه تلفات جانی نداشت و آتش نشانان ایستگاه شماره ۲ جهت پیشگیری از حریق در محل مستقر شدند. میزان خسارت مالی ۳۰۰ میلیون ریال برآورد شده است.



با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

عبرت

چرا میخ سرنوشت ما را دستی دیگر و چکشی دیگر می کوبد ؟!

فریدون دبیری (فراز)

نشسته بود گفتم : راستی احمد آقا شما چرا از میون اینهمه دختر کشته ومرده خود مرا انتخاب کردید ؟ که ناگهان رعد و برق در گرفت زلزله شد . زلزله ، نمی دانید با این حرف من چه غوغایی بر پاشد ، همه با خشم وکینه بمن نگاه کردند وپدرم با خشونت گفت : دختر تا از تو بزرگتر نشسته این حرفها به تو نیاوده ، همین قدر که به تو اجازه دادم در اینجا حاضر باشی برو خدا راشرک کن من که نیمه آبرو شخصیت هم نابود شده بود یکبار دیگر متوجه شدم که گر چه قهرمان اصلی نمایش هشتم ولی هیچ اراده واقتداری ندارم و باید خود را به سرنوشت بسپارم بهمین جهت آرام نشستم و دیگر حرفی نزدم .

پدرم از وضع زندگی احمد آقا سؤال کرد و همه اقوام یکی پس از دیگری درباره اموال منقول و غیر منقول آقا سخنرانی کردند و در این میان احمد آقا گاه و بیگاه حرفی در تائید آنها میزد ، بالاخره هم تلاش کرد وچند تا جمله قلابی تحویل خانواده ساده دل من داد و گفت : من افتخار می کنم اگر شما مرابه " نوکری خود قبول کنید .

این کلام احمد آقا به دل همه حضار نشست وتصویب شد که او شوهر من بشود وسه روز بعد افتخار همسری را او نصیبم شد و احمد آقا همان جوان بی شلیه ، بیله ، همان مرد دوست داشتنی آنتشب ، همان مرد مشکل پسند مرابه

شب بازی بسیار ماهرانه اجراشد. پدر داماد در مدح پسر خود در حدود یکساعت صحبت کرد وخلاصه کلامش این بودپسرم احمد در تمام دنیا " لنگه " ندارد خیلی مشکل پسند ونکته سنج است ومی گوید : در این زمانه به هرکسی نمیشه اعتماد کرد. زن باید نجابت داشته باشد وچون دختر شما پری " خانم همان دختر عقیف ونجیب ایده ال اوست مایه اینجا آمده ایم تا او را برایش بگیریم. باور کنید هزاران خانواده دراین شهر حاضرند دختران خود را تقدیم " احمد " بکنند و اگر احمد عروسی کند خیلی از خانواده ها از مادر داماد که گوئی نقش خودش را بخاطر آورده بود میان حرف شوهرش دويد وبایک سلسله کلمات فرمول وار در تائید سخنرانی شوهرش گفت :

..... تازه احمد چون اهل هیچ فرقه ای نیست ، نه سیگار می کشد ونه دنبال بعضی حرفهاست ماشالله ، هزار ماشا الله صاحب خونه وزندگی وشغل آبرومندهم که هست در اینجا کلام خانم والده قطع شد وبه نظر من آن پیرزن بیچاره دنباله نقش خویش را فراموش کرد ومجبور به کناره گیری شد .

من که تا آن لحظه با دقت به همه حرفها گوش می دادم دست از جان شستم ولحظه ای وضعیت خودم را فراموش کردم وخطاب به احمد آقا یعنی شوهر آینده ام که خیلی مظلوم

عروس کاه گلی

■ من وشوهرم هر دو یکدیگر را خیلی دوست داشتیم ومی خواستیم با هم ازدواج کنیم اما اولیای ما حتی افراد فامیل سخت مخالف این پیوند بودند .

در همین وقت آنها که جلوتر رفته بودند با چراغ رسیدند اما دیر شده بود چون افراد فامیل بایندن این منظره ، وبا توجه به اختلاف قبلی به جان هم افتادند وداماد هم مرا توی کاه گل گذاشته ومشغول جدا کردن آنها شده بود .

■ جلسه رسمیت پیدا کرد وهر یک از همراهان داماد در نقش اصلی خود فرو رفتند ویک خیمه شب بازی بسیار ماهرانه اجراشد. پدر داماد در مدح پسر خود در حدود یکساعت صحبت کرد وخلاصه کلامش این بودپسرم احمد در تمام دنیا " لنگه " ندارد خیلی مشکل پسند ونکته سنج است ومی گوید : در این زمانه به هرکسی نمیشه اعتماد کرد.



امروز که یکسال از این خیمه شب بازی مسخره می گذرد من می خواهم تکلیفم را با این مرد حقه باز ، هیچکاره روشن کنم. منتظرم تا کفاره گناه خانواده خودم واورا پس بدهم ، مردی که شب خواستگاری به خوبی از عهده ایفای نقش خود برآمد امروز در زندگی حقیقی وروچی من کمترین نقشی ندارد . آقای فراز ترابه خدا بیشتر وبیشتر بنویس چون تو خود پدری ومی دانی دختر هم داری بنویس چون من و هزاران من واقعا به نوشته ها وقلم شما احتیاج داریم که کسی از سنت ها وروش ها آداب غلط وپوسیده مانتقاد کند . تا زمانیکه سرنوشت " زن " بدست خودش سپرده نشود تو امثال تو باید بنویسید وازپا ننشینید.

ارادامند شما " پری - م .



رفت و از زیر قرآن رد می شد افتادم ، یک لحظه فکر کردم آدم مهمی شدم ، مادرم زیر لب دعا زمزمه و به طرف من فوت می کرد و بعدش هم محکم توی بغلم گرفت و منو بوسید .

بغض گلویم را گرفته و می خواستم گریه کنم ، به طرف ماشین به راه افتادم ؛ پای ماشین پدرم پیشانیم رو بوسید و بازوم رو آهسته فشرد و گفت : با این که برای خودت مردی شدی ولی بازم مواظب خودت باش . درب ماشین رو باز کردم و داخل ماشین نشستم داخل ماشین نسبت به بیرون خیلی گرم تر بود احمد آقا با پدرم خدا حافظی کرد و پشت فرمون نشست از پشت شیشه به مادرم که جلوی درب حیاط ایستاده بود نگاه کردم ، چهره اش در زیر نور مهتاب نورانی و مهریونتر شده بود ، ماشین آروم به راه افتاد ، چشمم به دنبال مادرم حرکت می کرد دیدم که لیوان آب رو پشت اتومبیل ریخت ، از کوچه پس کوچه های شهر که می گذشتیم ، رفتگرای شهرداری با لباس های نارنجی کوچه ها و خیابون های شهر رو نظافت می کردند و خش خش جاروهاشون در سکوت شب طنین انداز بود. از شهر مشهد که خارج شدیم در ابتدای جاده یکدفعه به یاد مادرم افتادم ، خیلی دلم براش تنگ شده بود

حمید رضا فتحي

سرده بیوش سرما می خوری در همین حال یک ساندویچ پنیر و سبزی که برام درست کرده بود به دستم داد و اسرار داشت که همون جا بخوریش گفتم : کی ساعت ۴ صبح صبحانه برمی داره پس گذاشتمش داخل جیب اورکتم ، پدرم گفت : بجنب ، ماشین منتظره راننده رو معطل نکن تا روستا خیلی راهه ، مادرم به سرعت باد، یک جلد قرآن و یک لیوان آب توی سینی گذاشت و همراه پدرم به طرف درب حیاط به راه افتاد ، من هم با یک حالت غریب و نا آشنا از پشت سرشان به راه افتادم ، درب حیاط که باز شد چشمم به یک وانت نیرسان قدیمی افتاد که داخل کوچه و زیر ستون چراغ برق ایستاده بود.

صاحبش مثل پیرزن ها بزکش کرده و برچسب لیلی و محنون بر در و پنجره اش چسپونده بود ، پدرم نزدیک ماشین رفت و با دست به شیشه ماشین زد ، انگاری راننده تو ماشین خوابیده بود لحظه ای بعد درب ماشین باز شد و مردی میانه سال که پدرم به نام احمد آقا خطابش می کرد از ماشین پیاده شد ، احمد آقا مردی کوتاه قد با جئه ای نحیف و صورت استخوانی بود که یک کاپشن چرمی به تن کرده بود . پدرم با احمد آقا کمی خوش و بش کرد و بعد رو به من گفت : بجنب پسر ، احمد آقا رو معطل نکن مادرم سینی آب و قرآن را بالای سرم گرفت و گفت : از زیر قرآن رد شو ، به یاد اون روزهایی که پدرم به جبهه می



گفتم : این تو بمیری ان تو بمیری نیست ، مثل برق از جابم پاشدمو و کورمال : کورمال ، نیم نگاهی به ساعت دیواری

اولین تجربه تلخ دوری از خانواده

انداختم ، ساعت ۴ بود ،

در دست و پایایم احساس رخوت و سستی می کردم ، چشمم که به رختخوام می افتاد ، احساس شیمانی می کردم ، می خواستم بگم اصلا بشیمان شدم ونمی رم .

ولی از ترس پدرم جرات نکردم چیزی بگم یک اورکت ضخیم بر تنم کردم و هنوز دکه هایش را نبسته بودم که مادرم یک کلاه پشمی بر سرم گذاشت که جلوی چشمم رو بست و چند تا از اون تارهای پشمی کلاه داخل چشمم رفت و چشمم رو به اشک انداخت ، من که از بی خوابی کلافه بودم فرصت خوبی پیدا کردم که یک خورده ای بد خلقی کنم و تلافیش رو سر بنده خدا مادرم در بیآورم ، گفتم : یواش تر بابا ، کورم کردی ، مادر گفت: بیرون خیلی

تابستان سال ۱۳۷۲ دوازده ساله بودم ، امتحانات خرداد ماه اول راهنمایی رو با موفقیت پشت سر گذاشتم و با کلی التماس و خواهش از پدرم موافقتش را برای گذراندن تعطیلات تابستان در روستا گرفتم ، قرآن

خیاط کلاسیک

بر این شد که سحر با خودروئی که از مشهد عازم بود حرکت کنم ، با کلی شور و شوق با کمک مادرم ساکم رو بستم ، شامم را خوردم و خوابیدم یکی دو ساعت از این پهلو به آن پهلو شدم و در افکارم در روستا با گوسفندان و بزغاله ها غوطه ور شدم ، نفهمیدم کی خوابم برد ، انگار تازه خوابیده بودم که مادرم ، شانه ام را تکان داد و گفت : پاشو ماشین اومده ، چون صدای مادرم را شنیدم اهمیت ندادم و دوباره خوابیدم ، ۲ یا ۴ دقیقه نگذشته بود که پدرم با صدای بلند صدایم زد و گفت : همین بود ، برم روستا ، برم روستا ، فکر می کنی روستا خونه خاله است ،

نمایشگاه های از غدیر تا عاشورا

عرضه: انواع وسایل عزاداری و تعزیه خوانی

پلاکارد - پرچم - نوار کاست - cd-vcd-mp3 عزاداری ومداحی و تعزیه خوانی - طبل - سنج - شیپور- وسایل تعزیه خوانی شمشیر - علم - لباس - خنجر - کلاه خود وغیره

نسخه های تعزیه خوانی

انواع نوارو cd عزاداری و تعزیه خوانی استان هرمزگان

ویژه هیئت‌ها ؛ حسینیه ها و دستجات عزاداری

آدرس : بندرعباس - پارک شهید دیاغیان جنب مسجد پیامبر اعظم(ص)

تلفن تماس: ۰۹۱۷۷۶۰۴۰۳۲-۰۲۲۴-۳۳۵۳۰۴۱

مجموعه فرهنگی مذهبی خامس آل عبا

موسیقی بنیادین

پیش‌سازان

آموزش موسیقی

بندرعباس: جوامع مختلف جوانان فلسطینیون خارج از ایران
۰۹۳۶۵۹۸۸۹۹۰

خیاط کلاسیک

بندرعباس: فلکه برق / پاساژ امام رضا (ع) پلاک ۱۱

۲۲۳۱۱۵

فروش اقساطی طلا و جواهر

اقساط بلند مدت یکساله

و...

بندرعباس: گلشهر چهارراه سالت،جنب اداره گاز فروشگاه ۱۵ خرداد

تلفن: ۰۶۶۹۴۵۰۰۱

تاکسیرانا

سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی بندرعباس

نصب علائم غیرمتعارف در بدنه و سقف تاکسی و همچنین

بکارگیری تجهیزات اضافی در تاکسی ممنوع می باشد

روابط عمومی سازمان

مدیریت و نظارت بر امور

تاکسیرانی بندرعباس